



پیام دومین کنگره سازمان به خلق کرد

در صفحه ۳

بیت المقدس ۲

یا شکست

فتوحات کربلا

طی نخستین روزهای بهمن ماه
سکون ماکم بر جبهه‌های جنگ ترسناک
مجموعه‌ای پراکنده رژیم امرزمای
کردستان شکسته شد و سردمداران رژیم با
براه انداختن هیاهوهای زرد پند
تبلیغاتی به تکرار اتهامات
رسمی خود مبنی بر کب فتوحات
جدید و با اهمیت در جبهه‌های

در صفحه ۲

بمناسبت چهل و دومین سالروز
استقرار جمهوری خودمختار کردستان

۲۲ ریبندان

و تجارب آن!

در صفحه ۹



جاودان بادیاد و خاطره ی رشکوه رفقا

مصطفی زارعمند

انور محمودی

کرده و تداوم جنگ ارتجاعی بر شدت
این خانه خرابی افزوده است .

در صفحه ۲

صند و قهای مالی و نقش آن در مبارزات کارگران

در جامعه بحران زده ایران
فقر و خانه خرابی، کارگران و
زحمتکشان را به تنه آورده است .
بیکاری، کمبود مایحتاج عمومی،
کارگران مسخیه بندی آرزای عمومی،
زندگی را بر تنه‌های زحمتکشان تپا.

چهارم بهمین، ضرورت یک بازنگری مجدد

در صفحه ۱۰

* پیام کمیته کردستان سازمان
کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)
در صفحه ۱۵

* پیام
کومله یکسانی کردستان ایران
در صفحه ۱۵

گسترش روز افزون گرانی و فقر در رژیم جمهوری اسلامی

حاکمیت جمهوری اسلامی روزی نبوده
که فقر و فلاکت بیشتر از روز پیش زندگی
توده‌ها را بر کام خود فرو نهد و لای
در صفحه ۱۲

گرانی و فقر، کمبود مایحتاج عمومی
در کردستان مرز بهشت را همیشه قرار
زندان و فقر را بر کارگران و زحمتکشان
خلق کرد و آدمی آورد، اگر چه در طول

هه موو میلله نیک مافی دیاری کردنی چاره نویسی خوی هه به

از صفحه ۱

بیت المقدس ۲

یاشکست

فتوحات کربلا

جنگ پرداختند . فتوحات کنائی ای که در محاسبات نظامی فاقد هرگونه ارزشیت و کاربرد آن صرفاً در معادلات سیاسی و محاسبات امپریالیستی جهت یافتن راه حلی برای پایان بخشیدن به اوضاع وخیم منطقه ، دارای اهمیت است . چرا که مدتهای متعددی است که لاف و گزافهای سران حکومت مبنی بر امکان فتوحات نظامی اعتبارش را از نرزد، نزدیکترین متعصبین رژیم و حتی برخی جناحهای حکومتی نیز از دست داده است . شکستهای سنگین در کربلای ۴ و ۵ اتمام آخرین رمقهای دستگاه جنگی جمهوری اسلامی برای نفوذ در مناطقی بود که پیروزی رژیم در جنگ کنونی تنها در سایه آن امکان پذیر است . ناتوانی مطلق پیشرای جمهوری اسلامی در جبهه جنوب و تسخیر مناطق با اهمیت آن، مهر ابطال هرگونه پیروزی نظامی طی جنگ اخیر می باشد .

اکنون نزدیک به دو سال است که ماشین جنگی متورم جمهوری اسلامی در مرزهای ایران و عراق متوقف شده است ، هزینه کمردن این ترنم در کنار اضطراب روحی نفرات خود یکی از معضلات لاینحل این جنگ طولانی برای سران رژیم است . پیروزی نیست که سران مایه خولهای این جنگ دهشتناک در عالم غلبه تلاش می کنند تا مدگان را به انتظار حلات « سرنوشت ساز » رنجه قدر « کربلا » در امیدواری نگاه دارند . از هیچ یک محاسباتی در جبهه های جنوبی خبر می دهند و با توسل به ابزارهای سرکوب و کنترل راهپایه ، بورژوازی منازل و غیره به سربازگیری اجباری دست زده تا نیروی لازم را برای یک حمله دیگر تأمین نمایند اما

واقعیت توازن نظامی و سیاسی جبهه ها تثبیت شده تر از آن است که دیگر شمارهایی نظیر « فتح کربلا » و غیره (منظور پیروزی نظامی در جنگ) حتی در محاسبات رژیم نیز بمشابه یک استراتژی واقعی جنگی پذیرفته شود . امروز سربای پیروزی نظامی و « فتح کربلا » کابوس شکستن آرا به جنگی رژیم طی حملاتی نظیر کربلای ۴ و ۵ است . تفشهای فزاینده درون حاکمیت بازنمایی از این کابوسهای وحشتناک است . عدم توانایی رژیم جمهوری اسلامی در تسخیر توازن کنونی به نفع خود ، و رکود و بن بست تمام غبار جنگ در جبهه های جنوبی جمهوری اسلامی را در شرایط آجری قرار داده است که راه گریزی برای آن متصور نیست . رژیم قادر به ادامه جنگ به شیوه های قبلی نیست و توازن قوای سیاسی و نظامی کنونی نیز تأمین کننده ملج مورد نیاز وی در شرایط کنونی نمی باشد . رژیم نه قادر به ادامه جنگ است و نه به سادگی می تواند به پای قطع آن برود . چرا که اگر سران رژیم در ازایل جنگ می توانستند به بهانه جنگ هر حرکت توده ای و هر اعتصاب کاری را به خون بکشند امروز دیگر این حربه در سرکوب توده ها کارآیی سابق خود را از دست داده و خود به عاملی در جهت تشدید اعتراضات توده ای تبدیل شده است . اگرچند پیراهن مایه دارا نتوانستند امپریالیستی همواره مزبختی برای به جیب زدن سردمان هنگفت فشار واردود . اما وضعیت کنونی جنگ تشدید و گسترش روز افزون آن امنیت سرمایه و دول سرمایه داری را در منطقه خاور میانه و مناطق استراتژیک حوزه خلیج به

مخاطره انداخته است . در چنین شرایطی از توازن و برابری یک سكون چند ماهه مجدداً جبهه ها و جنگ در مرز کردستان به عرصه ای برای تهاجم و به تبع آن تأمین خوراک تبلیغاتی دستگاههای فریب رژیم جمهوری اسلامی تبدیل گردیده است . انتخاب این جبهه و این گونه عملیاتهای نظامیها نیز از طریق تحلیل دقیق وضعیت کنونی دو رژیم و روند جنگ نمی توان توضیح داد . سكون ماشین جنگی عظیم در شرایطی که تمام امکانات و نیروهای انسانی فعال در کشور در خطوط جبهه و در جهت آن متمرکز شده است از جنبه سیاسی - اقتصادی و اجتماعی برای هیچ یک از دو رژیم مناسب نیست . این سكون باید هرچه زودتر در هم شکسته شده ، جهت معینی بخود بگیرد . خواست هر دو رژیم قلمی نمودن این جهت در راستای منافع و سیاستهای مطلوب خرمیها و خطوط کلی تاکتیکی نظامی هر کدام از طرفین را باید در وضعیت ، منافع و سیاستهای منتج شده از آن ، جستجو کرد . اگر حکومت عراق برای تحویل ملح و کفاندن جمهوری اسلامی به پای میز مذاکرات ، تضعیف اقتصادی و تشدید فشار اجتماعی بر رژیم ، اعمال ضربات اقتصادی از طریق جنگ در خلیج و بمباران مراکز نفت خیزه اسکله های بارگیری نفت و کشتیهای حامل آن و تشدید جنگ شهرها و بمباران مناطق غیر نظامی را به املی ترین تاکتیک جنگی خود در این شرایط بن بست تبدیل نموده است ، رژیم جمهوری اسلامی از آنجا که تحویل ملح مطلوب خود را از طریق کسب پیروزی نظامی در جبهه ها و دیگر عملیات منتفی می داند ، تضعیف سیاسی رژیم عراق برای تحویل ملحی که حائز نیازهای جمهوری اسلامی را در پاسخگویی به معضلات و مشکلات عمده سیاسی و اجتماعی بر طرف نماید ، سیاست جنگی خود در وضعیت کنونی

گرائی و فقر تنها زمانه
از میان بر داشته خواهد شد ، تنها
آن هنگام به این همه مباحث
پایمان داده خواهد شد که حاکمیت
شمارگان سرمایه با تمام ابزارهای
جهشی و سرکوب و غارت آن از میان
برداشته شود و حاکمیت دمکراتیک
خود توده ها ، جایگزین آن شود
و کارگران و زحمتکشان خود سرزمین
اقتصادی و سیاسی خود را نیز دست
گیرند.

جاودان باد یاد و خاطره پرشکوه رفقا: انور محمودی و مصطفی زارعمند

بودند که انقلابگری و سازمانگریمان عمدتاً محمول خنور مداومشان در زندگی و مبارزه زحمتکشان، زیستن با رنجها و مائبه‌آنان و مشارکت و رهبری در مبارزاتشان بود. اما انتخاب است اگر گمان کنیم برجستگی نقش رفقا انور و مصطفی در سازمان و کمیته گردستان آن مختص به این قابلیتها بود. رفقا علاوه بر توانمندی بالای تشکیلاتی در بعد سیاسی نیز از جمله رفقای برجسته تشکیلات ما و تلاش‌پیکریان در بالابردن ایدئولوژیک‌های سازمان یکی از عرضه‌های دائمی فعالیت آنها بود. خنورشان در تحریریه "رهگای گل" و "راپو صدای فدائیس" بیان گوشتی از این نقش میباید. فعالیت در اصول و خط و مشی رمز قلمیت موضوعگیری آنها در برابر هر گرایش به استوئیس در طی سالهای اخیر بود. در مقابل جمع مختلف در برابر تنشهای سیاسی-ایدئولوژیک نرون سازمان همواره ستونهای بودند که اصالت پرولتری خط سازمان بر آنان تکیه داشت. انتصاب اکثریت، مانع و ایتامی انحرافات مرکزیت پرولتراتیست گسترش فعالیت سازمان و در روند خود فاجعه ۴ بهمن نقاط آزمون و جلوه‌هایی از میزان استواری این ستونها بودند.

هنگامی که در فروردین ماه ۶۶ پیش نویس قلمنامه‌ها و دستورالجات کنکره دوم سازمان در اختیار اعضای تشکیلات قرار گرفت از جمله نخستین و در عین حال فعالترین رفقای سیاسی بودند که به بررسی و بحث بهرامون این قلمنامه‌ها، تمحیح و تدقیق آنها پرداخته، حاصل این تلاش‌پیکر که متأسفانه بسیار کوتاه به درازا کشید جزوات مکتوبی است که از رفقا در این مورد برجای

توده‌ها از این دو رفیق بسیار، کارهای سازمانگر و آگاه ساخت. کمونیتهایی که دیگر نه جوانان همراه موج انقلاب که مبلغین و محرکین قلمی تلاطمات و مداخلات انقلابی توده‌ها بودند. آنها محصول دوران معنی از براتیک جنبش کمونیستی میهنان و جسم نقش‌رزمده کمونیتهای در جنبش انقلابی خلق گرد بودند. این دوران، دوران رشد و شکوفایی جنبش توده‌ای، حضور میلیون‌نوی و فعال کارگران و زحمتکشان در عرصه مبارزه طبقاتی است. تجارب ناشی از این حضور، در تلفیق با دانش وسیع اجتماعی و مارکستی علت توانمندی رفقا و نقش و جایگاه ملموس آنها در تشکیلات سازمان بود. رفیق انور یک مبلغ و مروج سیاسی ورزیده و رفیق مصطفی از کارآمدترین فرماندهان نظامی و کارهای اجرایی در پروسه ۹ سال فعالیت سازمان در گردستان بودند. چه کسی می‌تواند فراموش کند صحنه‌های غرور انگیز حضور رفیق مصطفی در سازماندهی کارگران و زحمتکشان شهر سفندج در جنگ نوروز خونین ۵۸ و با دخالت فعال در تدارک سازماندهی کوچ اعتراض و توده‌ای زحمتکشان مریوان را و با کار عظیم، صبورانه و پر مخاطره انور آهنگام کشته بهکهای سرخ همتا‌های تشکیلات فدائی را در زیر سالدور اوباهیان سرمایه در شهر سفندج به پیش می‌برد. از جنوب تا مرکز گردستان کدام شهر یا روستا، دره یا کوهی است که امروز بادی و از این رهگزاران و ناغی از حسانه‌های بی درمناشه این رفقا را در تمام عرصه‌های مبارزاتی در دل خود ندانسته باشد؟ آنها انقلابیون سازمانگر

ناباوری انبه اتفاق افتاد با تلخی قبول واقعیت برابر بوسه دست ناباوری اتفاق بر انبوه ولایت نیمه تمام و تلخی پذیرش در علمت این ولایت و جایگاه خالی دو تن از فعالترین بهخبرندگان آن نهفته است. ناباوری این واقعت تلخ، حریت چشم انداز ولایت نیمه تمام کمونیتهایی است که رسالت بازاری، انجام و یازمایی مکان واقعی سازمان را بصر دوش می‌کشیدند که حاصل گذشته خوبار و بر تلاش، برنامه و براتیک انقلابی، بهر تهر باران شده و تکه تکه کنونی می‌باشد. اندوه عمیق فقدان رفقا انور و مصطفی تنها در چارچوب اعتقاد مادی و ملموس از ضرورت این بازیابی و نقش آن در روند تحول و تکامل جنبش کمونیستی میهنان در مطلق کنونی قابل درک است.

حضور رفقا در سطح رهبری تشکیلات، تجسم هر شور تلاش همه رفقای ما در جبران جراحت و ضربات وارده بر سازمان و جنبش کمونیستی در فاجعه ۴ بهمن و فقدان کندی شتاب این جبران است. راز سنگینی این اندوه در نزد ما، اعتقاد و ایمان خلیل نابخیر تمام رفقای سازمان در به فرجام رساندن این تلاشهاست. امروز بهکمان باید علل بخشی از ضعفهای خودمان را در راستای این شتاب در فقدان و نبود رفقا جستجو کنیم.

بهیستن رفقا انور و مصطفی همانند میلیونها جوان مبارز و انقلابی به جرگه مبارزه انقلابی با موج وسیع جنبش توده‌ای در سالهای ۵۷-۵۸ همراه بود. آشنا شدن آنها با اهداف تاریخی طبقه کارگر و لزوم انقلاب رها بهیست کمونیستی و از این رهگزار کب معزین طبقاتی پرولتاریا در متن مبارزه گسترده

جاودان باد یاد و خاطره پرشکوه رفقا ...

رفیق انور محمودی در سال ۱۳۳۶ در شهر سقز متولد گشت. دوران تحصیلی خود را در همان شهر گذراند و سپس وارد انستیتوی فنی کرمانشاه شد.

رفیق انور به علت آشنائی با محیط کار و زندگی زحمتکشان، با درد و رنج آنها همراه گشت و به صفوف مبارزه علیه ظلم موجود برخاست. او در ادامه همین تلاش او در سالهای ۵۷ - ۵۶ با عناصر مبارز و محافل روشنفکری پیشرو در ارتباط قرار گرفت. و با اوج گیری مبارزات توده‌ها، در تظاهرات مردم شهر سقز نقش فعالی ایفا نمود.

رفیق انور، بدنبال سرنگونی رژیم پهلوی و ایجاد دفا تر علنی سازمان، با پیوستن به دفتر عواداران سازمان در شهر سقز دست به فعالیت گسترده زد.

رفیق انور با شروع جنگ اول و تصرف شهر سقز بعد از اعلام جهاد خمینی علیه خلق کرد، در بخش تشکیلات مخفی شهر سازماندهی گردید و وظایف انقلابی خود را تا تصرف مجدد شهر سقز توسط نیروی پیشمرگه به نحو احسن به انجام رسانید.

رفیق انور در دوره بعد از یورش اول رژیم به کردستان نیز همچنان بعنوان یک چهره مهم وظایف مهمی را بعهده گرفت. دفتر سازمان در این دوره تحت عنوان "دفتر پیشگام" فعالیت می نمود و در بخش تبلیغات و انتشارات و نیز کمیته بحثانی فعالیت می کرد. رفیق انور بویژه در سازماندهی معلمین روستاها فعالیت ارزنده‌ای را به انجام رسانید و شایستگی خود را در جنب و سازماندهی پیشروان این بخش از فعالین در کمیته بحثانی سازمان، به اثبات رسانید. با شروع جنگ دوم کردستان

رفیق انور دوباره مسئولیت تشکیلاتی داخل شهر را بعهده گرفت. و در عین حال وظایف ارتباط با تشکیلات پیشمرگه و تأمین تدارکات آنرا عهده دار گردید. بدنبال انفعال بزرگ در سازمان و ارتداد اکثریت، رفیق انور به مبارزه علیه سیاستهای ابروتونستی و خائنهانه اکثریت برخاست و به افشا و طرد آنها پرداخت و به صفوف اقلیت پیوست و در سازماندهی تشکیلات داخل شهر نقش بسزایی داشت.

رفیق انور اواخر سال ۶۰ به علت شناسائی رژیم، مجبور شد شهر را ترک کند، اما همچنان مسئولیت هدایت هسته‌های داخل شهر را بعنوان یکی از اعضای کمیته ارتباطات، بر عهده داشت.

در اوایل سال ۶۲، رفیق انور علاوه بر مسئولیت تشکیلات شهر سقز، مسئولیت سازماندهی تشکیلات مخفی سازمان در کلیه شهرهای کردستان را بر عهده گرفت. و بار این مسئولیت تا اردیبهشت سال ۶۳ بر دوش او بود. در این تاریخ و به دنبال برگزاری کنفرانس اردیبهشت ماه سال ۶۳، به عضویت در کمیته کردستان درآمد. و پس بعد از چند ماه و در جریان یک درگیری تشکیلاتی با کمیته مرکزی از عضویت کمیته استعفا نمود.

بعد از فاجعه ۴ بهمن، رفیق بعنوان یک چهره شناخته شده در جنبش انقلابی خلق کرد، و یک عضو برجسته سازمان ما، جزو آن دسته از رفقای بر تلافی و ارزنده بود که در بازسازی تشکیلات سازمان و طرد عوامل، بهمن نقش حاسم و مهمی را ایفا نمود.

رفیق انور بعد از ۴ بهمن بهنام به عضو کمیته کردستان کار فعال و موثری را در پیشبرد اهداف سازمان به انجام رسانید. او بعنوان عضو کمیته کردستان و عضو کمیته

اجرائی آن مجامعه خاص خود را در سازمان ما داشت و نقطه اتکالی برای کلیه رفتای تشکیلات ما بود.

رفیق انور در زمستان سال ۶۵ با توجه به نقش حاسم و توانایی‌های سیاسی و تشکیلاتی، به عضویت هیأت تحریر مرکزی بعنوان عضو مشاور شورای عالی سازمان انتخاب شد.

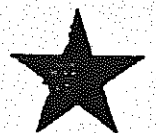
رفیق انور، در تمام طول حیات مبارزاتی خود، بویژه بعد از جریان انفعال و ارتداد اکثریت، نقش فعالی در ارتباط با انتشار ریکای گه‌ل ارگان کمیته کردستان داشت. بحق می توان گفت که یکس از پیگیرترین رفقای ما در تلاش برای حفظ ادامه کاری این نشریه و ارتقاء کیفیت آن بود. او از سال ۶۱، بکرات در حوزه‌های زیر تحریریه ریکای گه‌ل سازماندهی گشته بود، و از سال ۶۲ به عضویت تحریریه این ارگان درآمد بود و بعد از فاجعه ۴ بهمن از طرف کمیته کردستان مسئولیت اجرائی هیأت تحریریه این ارگان و انتظار این نشریه را عهده دار گشته بود.

از دیگر وظایف رفیق انور، در یکساله اخیر، پذیرش آموزش نیروی پیشمرگه کمیته کردستان بود. سازمان ما، با از دست دادن رفیق انور محمودی یک کادر برجسته کمونیست، یک سازمانگر، مروج و مبلغ توانا را از دست داده است. رفیق انور، در تمامی عرصه‌های فعالیت سازمان در کردستان توانائی و شایستگی خود را در عمل به اثبات رسانیده بود و در پیشبرد کار ارگانهای مرکزی سازمان نیز نقش‌های توجیهی داشت.

یانش گرامسی،

رافض پیردوام

و آرماتش پیروز باد!



جاودان باد یاد و خاطره ی رشکوه رفقا...

رفیق مصطفی زارعند، در سال ۱۳۳۶ در یک خانواده متوسط در شهر سقز متولد گشت، تحصیلات ابتدائی را در سقز و تحصیلات متوسطه را در شهرهای سنندج و تبریز به پایان برد.

رفیق مصطفی از سال ۵۳ بدلیل ارتباط با محیط دانشگاه، با دانشجویان مبارز دانشگاه تبریز و مسائل سیاسی آشنا گردیده، در سال ۵۵ در ادامه این روند با یکی از همتاهای هوانا سازمان در مرهوان در ارتباط قرار گرفت و در بخش اعلا میه ها و عبنامه های سازمان فعالانه شرکت جست در جریان همین فعالیتها بود که با رفقای هم چون "جلیل حواری نسب" آشنا گردیده.

رفیق مصطفی با اوج گیری جنبش توده ای در سال های ۵۷ - ۵۶ فعالانه در این جنبش شرکت جست و بعد از قیام ارتباط خود را با سازمان نزدیکتر ساخت.

در جنگ نوروز خونین ۵۸ در سنندج فعالانه شرکت جست و هنگام راهپیمائی اعتراض مردم سنندج به سوی مرهوان یکی از فعالین و سازماندهندگان این راهپیمائی بود.

در جنگ سه ماهه کردستان وی در همتاهای مقاومت شهری در شهر سنندج سازمانی گردید و در چندین عملیات نظامی علیه مراکز رژیم و مزدوران سرمایه شرکت نمود.

شایستگی رفیق، طی جنگ سه ماهه وی را به ست فرماندهی یکی از تیمهای نظامی بهمنرگان فدائی در منطقه مرهوان ارتقاء داد. با پیروزی مجدد ارتجاع به کردستان، رفیق از طرف تشکیلات مرهوان به سنندج انتقال و در جنگ یکماهه شهر سنندج فعالانه شرکت نمود. پس از تخلیه شهر همراه دسته ای از بهمنرگان که

رفیق مصطفی آنها را فرماندهی می کرد در جنگ شهر مرهوان شرکت نمود. طی این جنگها تپه "شیخ حسن" و "گوده رش" مرهوان بارها عرصه جارت و شهادت این رفیق کمونیست و فرمانده دلیر فدائی بود.

در همین مقطع و به دنبال خیانت اکثریتها، رفیق مصطفی از نخستین رفقای بود که قائلانه در برابر خط ایورتونیستی اکثریتها ایستاد مبارزه علیه خط رفیمستی - ایورتونیستی اکثریت عرصه دیگری از مبارزه کمونیستی بود که رفیق همواره از مقاومترین و استوارترین رهبران آن بشمار می رفت.

رفیق مصطفی بعد از خیانت اکثریتها، در باز سازی تشکیلات سازمان و نیروی بهمنرگ آن در کردستان نقش بسزایی ایفا نمود و در عملیاتهای متعددی طی این دوره شرکت کرد. در سال ۶۰ یکی از فرماندهان برجسته نظامی سازمان بود و در همین سال به عنوان کمیته کردستان درآمد. وی نه تنها یکی از ارزنده ترین فرماندهان نظامی سازمان بشمار می رفت، بلکه از جمله توانا ترین کارهای سیاسی سازمان در کردستان نیز بود. مجموعه این شایستگیها وی را در سال ۶۱ در کمیته روابط خارجی سازمان، قرار داد. در همین زمان مصطفی به همراه رفیق محمود رحمتی و سایر رفقا، مبارزه ای سخت علیه لیبرالسم حاکم بر کمیته کردستان به پیش برد و در اوایل سال ۶۲ و پس از اخراج مهدی سامع از سازمان به کردستان بازگشت و مسئولیت نظامی کمیته کردستان را به عهده گرفت. طی این دوره علاوه بر باز سازی مجدد تشکیلات بهمنرگ، عملیاتهای متعددی را فرماندهی کرد که از

جمله می توان متابع با پیروزی رژیم به مثابه "گشورک" ۲ مهاباد، جنگ "گلوان" به آتش کشیدن پایگاه "قافلا" و ... را نام برد. اما طولی نکشد که اختلافات او با کمیته مرکزی منجر به استعفايش گردید و رفیق مصطفی مجبور شد، در شهریور ۶۲ از عضویت سازمان استعفا دهد. رفیق تابستان ۶۳ مجدداً در کمیته کردستان سازماندهی گردید و مسئولیت اجرایی مقر مرکزی کمیته کردستان را عهده دار گشت. بعد از ترگیری ۲۵ آبانماه حزب دمکرات و کومه له در اورامان جزو هیات تحقیق کمیته کردستان بود و نقش فعالی را در تحقیق و تهیه گزارش این ترگیری ایفا نمود.

رفیق مصطفی اولین رفیقی بود که در جریان فاجعه چهارم بهمن موردا صابت گلوله قرار گرفت و از ناحیه چشم شدت زخمی شد. عوارض این جراحت تا لحظه شهادت همواره وی را رنج میداد و علیرغم تمام ناراحتیهای جسمی از جمله رفقای بود که با فعالیت مداوم و تلاش همه جانبه، تشکیلات سازمان بعد از فاجعه چهارم بهمن را باز سازی نمود. در اسفند ماه ۶۴ مجدداً مسئولیت بخشی از روابط خارجی سازمان را به عهده گرفت و علاوه بر این در مرداد ماه ۶۵ به عضویت کمیته کردستان و در زمستان همان سال به عضویت تحریریه ریگای که ل انتخاب شد. وی که تا آخرین لحظات زندگی مبارزاتش در انجام کلیه وظایف و مأموریتهای تشکیلاتی خود و علیرغم ناراحتیها متعدد جسمی اش کوشا بود، سرانجام حين انجام آخرین مأموریت تشکیلاتی خود، جهت تدارک فعالیت بهمنرگان فدائی در شمال کردستان به همراه رفیق انور محمودی به اسارت آمده و تهر باران شدند.

یاد این دو رفیق برجسته کمونیست، این جانباختگان راه سوسیالسم را در مبارزه علیه استثمار و بندگی پاسداریم.

صندوقهای مالی و نقش آن در مبارزات کارگران

به شمار می آید. از همین رو بوجود آوردن صندوقهای مالی را نیز یکی از اشکال ابتدائی تشکیل سیاسی کارگران می دانیم.

در شرایطی که فقر و گرانسی بیکاری و کمبود مایحتاج عمومی گریبانگیر کارگران و تودههای زحمتکش را گرفته، ایجاد صندوقهای مالی علاوه بر نقشی که در مقابله با این وضعیت فلاکتبار دارند، بعنوان کانونی برای تشکل کارگران نیز بشمار می روند. و به وجود آوردن آن در هر کارخانه و کارگاه و حتی محلات کارگری امری امکان پذیر است.

تا کنون در جنبش کارگری ایران با نمونههای زیادی از بوجود آوردن اشکال متفاوت صندوقهای مالی مواجه بوده ایم که کارگران عمدتاً برای کمکهای متقابل به یکدیگر به برپایی آن روی آورده اند. گاهی اوقات کارگران ملیتهای مختلف و یا حتی شهرهای گوناگون، گرد هم جمع می شوند و با در میان گذاشتن مبلغی معین صندوق مالی را بوجود می آورند. نظیر صندوقهای مالی ترکها، کردها و غیره. چنین صندوقهایی در ابتدای شکوفائی خود صرفاً جنبه همیاری و تعاون را به خود گرفته بودند که نمونههای بسیاری از آنها همچنان پایدار مانده اند. برای شناخت بیشتر نقش صندوقها و چگونگی ارتقاء آن به ارگانهای مبارزاتی به چگونگی پیدایش صندوقهای مالی می پردازیم. مبارزات متشکل کارگران از هنگام بحرانهای اولیه رشد سرمایه داری شروع به رشد نمود. دورانی که تولید اضافی جامعه را فرا گرفته بود و رکود بازار حردم بر شدت بحران می افزود. نتیجه این شرایط بحرانی، وضعیت زندگی کارگران را هرچه وخیم تر

روستاها، بر شدت این همه ویرانی افزوده است. در شرایط بیکاری و گرانی سرعام آور، تودههای وسیعی از اهالی کردستان، از فقر و بیکاری و برای تأمین حداقل معیشت زندگی خود به کارهای موقت و فساد و فلاکت دست زده اند و به یک کلام فقر و فلاکت، فقر و گرانسی زندگی تودههای زحمتکش کردستان و بویژه کارگران را تباہ کرده است.

برای رهایی از این وضعیت مشقت بار باید بپایاخت. هیچ دست غیبی در کار نیست. خود کارگران و زحمتکشان باید راه چاره ای برای خلاصی از قیست و استثمار را بیابند و راه این خلاصی جز مبارزه متحد و یکپارچه علیه نظم استثمارگرانه سرمایه جیسز دیگری نیست. فقدان چنین اتحاد همواره یکی از اساسی ترین معضلات کارگران در مبارزات خود بوده است. نبود وحدت مبارزاتی در میان کارگران خود بخود مکتول بدبختی و فلاکت آنها و تداوم این شرایط و خامت بار زندگی می باشد. پس باید به این پراکندگی و تشتت پایان داد. ما پیرامون ضرورت برپایی تشکلهای کارگری که میتوانند در شرایط کنونی و با توجه به وضعیت خود ویژه کردستان بوجود آیند (در شماره گذشته ریگای که ل) صحبت کردیم و بر مناسبترین طرف چنین تشکلی یعنی برپایی کمیته های کارخانه تأکید نمودیم. اما برپایی کمیته های کارخانه نه به تنهایی تشکل بلکه بعنوان مناسبترین شکل تشکل پذیری کارگران برای پیشبرد مبارزات اقتصادی-سیاسی کارگران

جنگ که تنها وسیله ای برای رهایی رژیم از بحران بوده، امروز به معنای برای رژیم تبدیل شده است و مرتجعین حاکم نیز تمامی تلاش خود را بکار بسته اند تا عوارض ناخوشایند این معضل را بر دوش تودههای کارگر و زحمتکش سرکن نمایند. تمامی درآمدها در خدمت جنگ قرار گرفته است و کلیه هزینههایی که می بایستی برای تأمین حداقل نیازمندیهای زندگی تودهها صرف شود به تداوم این جنگ ارتجاعی اختصاص داده شده است. بیکاری ناشی از جنگ و ویرانی مراکز صنعتی و موسسات تولیدی، تعادلی بیکاری از کارخانجات به دلیل جنگ هر کدام تأثیرات خود را بر زندگی تودهها بجای گذاشته است. امروز کمتر کارخانه و مؤسسه تولیدی را میتوان یافت که به روال طبیعی به تولید کالا و خود امانه دهد. کمتر کارخانه ای را میتوان نام برد که با تعدادی از کارگران آن اخراج نشده باشند و یا اینکه کارخانه بلور کلی به تعاملی کشیده نشده باشد. این همه واقعی جامعه بحرانی تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی است.

تعمید چنین وضعیت فلاکتبار اقتصادی در مناطقی همچون کردستان دامنه وسیعتری دارد. شرایط محنت بار زندگی تودههای زحمتکش کرد از بدو پرورش و حیثاً نه مزدوران سرمایه به کردستان، بهش از همیشه به وخامت گرائیده. کشتار و ویرانی شهرها و روستاهای کردستان به سیاست عملی رژیم مبدل گشت و کنا نهاده شدن جنگ ارتجاعی به مرزهای کردستان، بمباران شهرها و

صندوقهای مالی و نقش آن ... از صفحه ۷

می کرد و باعث به ملل کرانیده شدن مستمر کارگران غیر متدکلی می گردید. در بیان چنین غرایبی بود که تشکلهای توده ای کارگران از جمله سندیکاها و اتحادیه ها پدید آمدند. مبارزات رو به گسترش کارگران، تشکلی آنان در ارگانهای مستقل خود، ابقه کارگر را به نیرویی عظیم در مقابل قدر قدرتی سرمایه تبدیل نمود. دیگر سرمایه داران نمی توانستند، کارگران را به راحتی به استثمار بدهند. تسلیم نمایند. نتایج پیروزمند مبارزات کارگران در هر نبرد طبقاتی علیه نظم سرمایه به همراه تجارب مبارزاتی با ابتکارات کارگران تمام کشورها وعت یافت. ایجاد تشکلهای توده ای کارگران و در عین حال رشد و ارتقا. آگاهی طبقاتی کارگران باعث گردید تا طبقه کارگر به ضیوه های گوناگون به مبارزه با سرمایه دست زند. در چنین شرایطی بستود که کارگران با تشکلی صندوقهای تعاون که گاه به آن "بول مقاومت" نیز می گفتند، مبارزه یکبارجه در متحد خود را علیه بسوزواری گسترش دادند. تجربیات مبارزاتی کارگران باعث رشد تشکلهای توده ای گردید و هرکدام از اینگونه تشکلهای در مبارزات خود، دستاوردهای بیشتری بدست آوردند.

همانطوریکه سندیکاها در ابتدا بدید آمدن خود، بمنابه صندوقهای با انجمنهایی شناخته می شدند که هدفشان تعاون متقابل بین کارگران بود، صندوقهای مالی نیز بر این مبنا پا گرفته اند. برابایی چنین تشکلهایی در ابتدا نه توسط عنصر آگاه و کارگران کمونیست، بلکه توسط توده کارگر بوده است. تنها در روند مبارزاتی خود و پیوند

هدف از تشکلی صندوقهای مالی را صرفاً برای همکاری و همیاری میان کارگران تانی کنیم. جهت تشکلی حرکت آنها در نظر نداشته باشیم، نه تنها نمی توانیم سخنی از مبارزه ایستایی و ضرورت سرنگونی نظام سرمایه به میان آوریم، بلکه به دنبال روی از حرکت خود بخود، کارگران می افتیم و در عین حال زنجیر شب و استثمار را بر پای کارگران همچنان محکم نگه می داریم. بر همین اساس باید صندوقهای مالی دو هدف متخسر و در عین حال لاینفک را به پیش ببرند، نخست ایجاد تعاون و همکاری در میان کارگران، تأمین حداقل نیازمندهای کارگران تودا تانیهای یکبارجه خود، کمک به کارگران کم درآمد، غیر مستقیم و بویژه به کارگران بیکار و بالآخره بوجود آوردن پیوند میان کارگران هدف دوم که بر مبنای هدف اول می تواند تحقق یابد، مسیبرد مبارزه ای متحد و یکبارجه در تمامی عرصه های مبارزاتی است. کمونیستها و کارگران پیشرو باید بر اهمیت تحقق چنین هدفی تاکید کنند.

ویژگی تشکلی صندوقهای مالی در این است که بر خلاف دیگر تشکلهای توده ای میتواند علاوه بر مراکز تولید، در محلات کارگری نیز تشکلی گردد. اینگونه محلات در شهرهای کرستان بسیار است، محلاتی همچون محال آباد قز، حاجی آباد سنندج و محله باغ شاه گسکان مهاباد و ... در این مناطق عمدتاً کارگران و دهقانان فقیر و غریب و نه تنها روستاها زندگی می کنند، در اکثر این مناطق نه از آب و برق خبری است و نه از مدرسه و درمانگاه تا کنون زحمتکشان این مناطق برای تأمین حداقل امکانات زیستی اعتراضات گسترده ای را به پیش برده اند. از آنجائیکه بدید آمدن مناطقی نظیر محال آباد قز و حاجی آباد سنندج، در پیوم ناگزیر توده های فقیر شهرها و روستاها از

این مسائل ایجاد یک راه آسان در صابره اندیش زمینها و مبارزه و استراحت در مساحت تمرینا در سرسبز برار ویران کردن خانه هایشان و مبارزه برای کسب حداقل زندگی است. این ویژگی که در کمنا و همیاری به مدیگر، از امکانهای مالی گرفته تا ساختن منازل یکبارجه خود را نشان می دهد، زمینه ساز مناسب برای تشکلی روحیه همکاری و همیاری آنان به اتحاد و مبارزه مشترک در دیگر عرصه های مبارزاتی است. در این مناطق در وهله نخست پدید آوردن صندوقهای مالی بعنوان یکی از اشکال تقویت روحیه همبستگی کارگران و گردآوردن آنان حول یک موضوع مشترک است.

هم اکنون در بعضی از مناطق کارگری کرستان صندوقهای مالی تشکلی یافته است، اما آنچه کارگران پیشرو و رهبران عملی تشکلی دهنده این صندوقها باید در نظر داشته باشند، گسترش فعالیت خود از محدوده عملکرد صندوقهای مالی به دیگر عرصه های مبارزاتی است. هرچند هر قسمی که کارگران در جهت رفاه و آسایش بهتر بردارند و بتوانند خواستهای خود را بر رژیم جمهوری اسلامی تحمیل نمایند، بنوبه خود حرکتی مفید و بر اهمیت است، لیکن محدود گشتن به این معضلات نیز نمی تواند معنل اساسی کارگران را حل نماید. درکی که بخواهد از تشکلی صندوقهای مالی صرفاً جنبه اقتصادی آنها در نظر گیرد و به این اکتفا کند که با تشکلی چنین صندوقهایی، نیاز اقتصادی برودنی کارگران کمتر خواهد بود، در حقیقت نه درکی از نظام سرمایه داری و چگونگی انهدام آن دارد و نه سوسالسم و انقلاب اجتماعی را درک کرده است.

بر اساس آنچه که پیرامون اهداف و ضرورت تشکلی صندوقهای مالی گفتیم، کارگران پیشرو و کلمه فعالین جنبش کارگری باید تلاش نمایند که صندوقهای مالی را در هر

ماست چهل و دومین سالروز استقرار جمهوری خودمختار کردستان

۲۲ روزه فدائی

و تجارب آن!

با فرا رسیدن ۲ بهمن، چهل و دومین سال از استقرار جمهوری خودمختار کردستان سپری گشت، چهل و دو سال پیش توده‌های وسیعی از زحمتکشان کردستان، علیه ارتجاع حاکم و استبدادی به حقی تعیین سرنوشت بپا خاستند و با اعظم جمهوری خودمختار در شهر مهاباد یکی از آرزوهای دیرینه خلق کرد را متحقق ساختند. هر چند عمر این جمهوری کوتاه بود و بیشتر از یازده ماه نتوانست تداوم یابد و سرانجام با لشکرکشی‌های فاشستی حکومت مرکزی به شکست کشیده شد. اما تجربه گرانقیزی که از بهر روزی و شکست آن بجای ماند با ماسد همواره بهشتاری و کارگران و زحمتکشان کردستان قرار گیرد.

استقرار جمهوری در مهاباد محصول وضعیت خاصی از شرایط اقتصادی - سیاسی جامعه ایران بود. شرایطی که بعد از تحولات شهریور ۱۳۲۰ بوجود آمده بود و ناتوانی حکومت مرکزی در تثبیت سلسله ستم و استثمار به همراه گسترش بحران اقتصادی - سیاسی جامعه را بدنبال خود داشت. بطوریکه با پیمان یافتن جنگ جهانی دوم، حکومت مرکزی قادر نگشته بود، برای رونق سرمایه آرا مش لازم را تأمین نماید. در کنار چنین وضعیتی، گرانی، فحش و کمبود مایحتاج عمومی توده‌ها علت یافته اعتراضات توده‌ای کارگران و زحمتکشان در سراسر ایران اوج یافته بود. جنبش ملی در کردستان در متن چنین شرایطی و بر بستر عقب -

ماندگی اقتصادی - اجتماعی ناهنجاری از استبداد حکومت مرکزی شکل گرفته و مداوماً گسترش یافت و با خلق صلاح مسز دوران سرکوبگر حکومت مرکزی در دوم بهمن ماه ۱۳۲۴ جمهوری در شهر مهاباد اعلام گردید. و بسط نقشه عطفی در تاریخ مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش کردستان تبدیل شد.

جمهوری خودمختار علیه ستم اینکه نتوانست مدت استقرار خود بکسری اقداماتی که عمدتاً کارهای فرهنگی بود انجام دهد اما ناری نفعهای اساسی و متعددی بود که باعث ترمیم شکست آن گردید. مهمترین ضعف جنبش ملی کردستان فقدان رهبری طبقه کارگر بود. بافت اقتصادی - اجتماعی کردستان و عدم رشد و گسترش سرمایه‌داری در کردستان باعث گردیده بود که کردستان در عقب ماندگی اقتصادی بر برد و همین عقب ماندگی خود بحود باعث عدم حضور طبقه کارگر در کردستان گردد. بویژه اینکه با عدم حضور فعال کمونیستها در این جنبش همراه بود.

جنبش ملی کردستان در سال ۱۳۲۴ با چنین وضعیتی روبرو بود. از یکطرف نیروهای جنبش ملی که نیروی راهکال و انقلابی آنرا تشکیل می دادند، عمدتاً معنائان فقیری بودند که سالها با متمدنی زیر غلای فئودالها ناگزیر بودند به طاقتورترین کارها تن دهند و از طرف دیگر فئودالها و روحانیون و بازاریان بودند که رهبری این

جنبش را به عهده داشتند. جنبشی که رهبری آن در دست جنبش جریاناتی باشد، طبیعاً نمی تواند خواستهای توده‌های زحمتکش را متحقق سازند. ارگانهای اقتدار توده‌ای را بوجود آورند و به تسلیح همدگانی آنان بپردازند. عاملی که فقدان آن یکی از دلایل شکست جمهوری خودمختار بود.

در کنار چنین شمنی جریانات کمونیست و انقلابی سراسری حضور نداشتند که بتوانند رهبری و هدایت آنرا بر دست گیرند و با آنرا تحت تأثیر خود قرار دهند. تنها جریانی که تحت نام جبهه حرکت می کرد، حزب توده بود که با تفکرات رفومستی نمی توانست چنین رسالتی را بر عهده گیرد و به فراخام موفقیت آمیز برساند. بلکه با عیان تذکرات بود که رهبری جنبش آنرا بیجان و جنبش کارگری سراسری را بر عهده داشت و سرانجام در نتیجه سازشکاریهایی با حکومت مرکزی باعث به شکست کشانیده شدن آنها گردید.

از آن گذشته جنبش ملی فقط در محدوده، کردستان خورا خلاصه کرده بود و هیچگاه نتوانست با جنبش سراسری پیوند حاصل نماید. حتی به موازات جنبش ملی در کردستان که جنبش آنرا بیجان نیز با گرفته بود، نه تنها نتوانست پیوند مستحکمی با آن بوجود آورده بلکه گاه اختلافاتی فی مابین آنها بروز می کرد که باعث دوری چنین هرچه بیشتر آنها از همدگر میگردد. از طرفی جمهوری خودمختار خود را تنها به شهر مهاباد و چند شهر دیگر بجز شهرهای جنوبی کردستان محدود کرده بود و نتوانست از این محدوده فراتر رود.

هنگامی که امروز به بررسی جمهوری خودمختار کردستان می پردازیم، بررسی آن عللی است که منجر به شکست آن گردید و بکار بستن آن

چهارم بهمن، ضرورت يك بازنگری مجدد

داشته باشد. يك گرایش انقلاب
دمکراتیک را نفی می کرد و تفکرات
تروتسکیستی را اشاعه می داد،
تفکری دیگر به نفی هژمونی پرولتاریا
در انقلاب دمکراتیک می رسید و درصدد
بود تا پرولتاریا را به دنیاالود
از بودوازی بکشد. وجود چنین
گرایشات متضادی در درون شکلات
سازمان را در روند مبارزه طبقاتی به
سوی انفعالات مکرر سوق داد. دیدگاه
عموم خلق و نفی استغلال طبقاتی
پرولتاریا در عرصه تشکیلاتی به
مخلفیسم و دوری از مناسبات حزبی
می غلبید و سازمان نهی طبقه کارگر
و گشایش راه کارگران به درون
سازمان را از دستور کار خارج
می ساخت و خود را در سکت بستهای
محدود می نمود. به همین خاطر
اگرچه در حرف و نوشتجات به
اهمیت سازمان نهی پرولتاریا برای
پیروزی انقلاب تاکید می کرد، اما
هیچگاه يك گام عملی در این جهت
بر نمی داشت.

از همین رو قاعده را نمی توان
حدا از بحران سازمان بررسی نمود.
شدت این بحران اگرچه در سازمان
فدائی از سایر جریانها تاجب بیشتر
بود و باعث انفعالات متعددی در آن
گردید، ولیکن منحصر به سازمان فدائی
نبوده و نه تنها، بلکه دامنگیر
جنبش کمونیستی ایران نیز گردیده است.
چنانچه بجای پیروی از عوامیل
بحران و نقد گرایشات انحرافی،
به ربوهر گذاشتن عملکرد این
گرایشات بپردازیم، واقعیاتی را
اتکار نموده ایم که در هر گروه و
سازمان سیاسی و در سازمان ما
به دزدنا کترین شکلی خود نمایی
نموده.

اعتراف به آنچه که گفت همراه با
شناخت دقیق و همه جانبه از عواملی
که باعث بروز قاعده گردید، تضمینی
برای حرکت آینده می باشد. اگر
امروز نه فقط ما بماند بخشی از
سازمان، بلکه نیروهای طیف اقلیت
قادر به شناخت واقعی فانونمندیهای
آن نشده باشیم، قاعده نمی توانیم

در صفحه ۱۱

مرکزی بخان زبانی گفته ایم و گاه
(عمدتاً از طرف کمیته مرکزی) برای
مندیگر القاب متعددی یافته ایم. بنا
حقانیت خود را به اثبات رسانیم.
اگر از حیطه مسائل حقوقی
قاعده و اینکه چه کسی اول غلبت
کرد و با اینکه آنها هدف تحمیر
را هم صدای فدائی بود؟ بگذریم،
(در این مورد کمیسیون تحقیق آنچه
که واقعیات بود اظهار نمود) روند
دو ساله بعد از قاعده و آشکار
شدن بسیاری از مسائل مورد اختلاف
روشن شدن خط و مرزها به هم
واقعیات سیرت تاریخ بر عنصر آگاه
و کمونیست و هر جریان انقلابی را
و امی دارد تا آنچه باعث تکیه و
تکامل قاعده چهارم بهمن گردیده،
بیان کند.

آنچه مسلم است قاعده چهارم
بهمن انعکاس شرایط و ویژگیهای
خاصی از جنبش چپ و محصول شرایط
مادی معینی در درون سازمان ما بود.
ویژگی که زمینه رشد انحرافات گوناگون
در جنبش چپ گردید و بازتاب آن
نه فقط در سازمان فدائی، بلکه در
کلیه جریانها تاجب در اشکال گوناگون
و به میزان معینی شاهد هستیم.
بحران سازمان بیانگر وجود
همین انحرافات بود و قاعده چهارم
بهمن بر بستر همین انحرافات شکل
گرفت. انحرافات که فقط در
محدوده ایدئولوژیک و سیاسی خلاصه
نمی شد، بلکه در زمینه تشکیلاتی نیز
خود را نشان می داد. دیدگاه عموم
خلق زمینه گرد آمدن هر نوع گرایش بود
و چنین تفکری راه نفوذ چپ و
راست را باز می گذاشت، بی جهت نبود
که از سازمان فدائی، يك گرایش
سوی حزب توده راه می افتاد و يك
گرایش دیگر نمی توانست در مقابله
با ترسوها اسیر بالست مرزبندی

دو سال از قاعده چهارم بهمن
گشت، قاعده ای که طی آن پنج تن
از احضا و عواناران سازمان عرقا
رغی کیمیر عباس پرولتر - عادی سکاوه
- اسکندر و حسن خان خود را از دست
دادند. قاعده ای که نه فقط برای
سازمان، بلکه برای جنبش کمونیستی
ایران گران بود. در نتیجه این
قاعده تنها پنج تن از نیروهای
سازمان از دست رفتند، بلکه ضربه
سنگینی بر بیکره سازمان وارد آمد
که عوارض چنین ضربه ای راهمگان به
عینه مشاهده می کنیم. از دست رفتن
بخشهای مهمی از امکانات سازمان
و سرگردان شدن نیروهای صديق و فعال
آن از جمله نتایج تبعی این روند به.
در اوایل رخداد این واقعه
تأسف بار همه انهان به جستجوی
علل و ریشه های آن بودند. اما
براستی قاعده چهارم بهمن محصول
چه بود؟ آیا هیچ امکانی برای
جلوگیری از بروز چنین اتفاقی
نبود و یا اینکه نتیجه منطقی روندی
بود که می بایستی سرانجام به
قاعده بینجامد؟ آیا واقعا يك طرف
عناصر بورژوازی قرار گرفته بودند
و در سوی دیگر نمایندگان واقعی
پرولتاریا و چهارم بهمن روز نبود
لیقانی این دو طبقه متخاصم بود؟
و یا اینکه اختلافات سیاسی -
ایدئولوژیک مجرای اصولی خود
را که همانا مبارزه ایدئولوژیک
باشد، نیافت و توسل به اسلحه
راهی برای حل این اختلافات گردید.
این سؤالات و نهما سؤالات
نظیر آن ذهن هر نیرویی که خبر
چنین حادثه دردناکی را شنیده بوده
به خود مشغول می ساخت و هر کس
در کنکاش آن بود تا توجیحی برای
قناعت خود بیابد. در این میان
نیروهای سیاسی و بویژه ما و کمیته

چهارم بهمن، ضرورت يك بازنگری

از صفحه ۱۰ مجدد

گاههای نویسی را با گفتن از موانع به جلو برداریم. اجتماعاً باز استراتژی به واقعیات در واقع امر بازتاب نبر از حقیقت است. گریز از این حقایق بود که حتی بعد از فاجعه، نیروهای باقیمانده را به تجزیه گسیخته هر چند واقعهات سرخست برخی از نیروها را واداشت تا به پاره‌ای از واقعات اعتراض کنند. (گزارش‌هایی - تشکیلاتی کمیته اجرائی پیرامون گذشته سازمان، علت فاجعه و اینکه اختلافات اساسی تشکیلاتی بوده و بوروکراتیسم در رهبری سازمان حاکم بوده است و با اعتراضات همه اقلیت پیرامون همین موضوع) اما گریز از اعتراف به تمامی حقایق حتی در بُعد جنائی قضیه چیزی بجز انکار بقایای جان سخت تفکرات سکتاریستی گذشته نیست. واقعیاتی که برای همگان آشکار بود و جریانات سیاسی حرکت کننده در گیتیون تحقیق - علی رغم تمامی اختلافاتی که در ریشه‌یابی داشتند و بسیر دیدگاههای گوناگونی مبتنی بود، اما در مورد وقوع فاجعه اتفاق نظر داشتند.

لیکن همان تفکراتی که دیروز همه چیز را در محفوظات معنی خود جستجو می کرد و نه بر اساس واقعیات عینی جامعه، امروز نیز بر تخیل رانده تأکید می کند تا قداست خود را به اثبات برساند. بی خبر از آنکه، هنگامی قداست جایگاه خود را باز می باید که به نقد پیرامان خود بنشینیم و با عبرت گیری از اشتباهات و انحرافات گذشته، حرکت نویسی را آغاز نماییم.

از همین رو ما در گذر دوم سازمان طی فرماندهی به فاجعه چهارم بهمن و علت بروز آن برخورد نمودیم و نقش خودمان را در آن

است. فاجعه چهارم بهمن نه محصول اشتباهات ناشی از محاسبات فردی بلکه تقابل بوروکراتیسم لایبرالسم و محفلیم بود که عمدتاً در اشکال آنارشیستی در عرصه‌های گوناگون خود را نمایان می ساخت. چهارم بهمن آشکارترین شک این آنارشیسم بود. در پی حاکمیت بوروکراسی در رهبری سازمان، محفلیم و باند بازی و مرج و مرج در بخشهای مختلف تشکیلات به اوج خود رسید. حتی هنگامیکه مثلاً مبارزه ایدئولوژیک بر سر روشن شدن اختلافات مارج گردید، هر چند در کلیت خود یک کار مهمی و تفکرات متحرک مافیل حزبی را به نقد کشید اما طبعاً آن نتوانست مجرای اصولی خود را بیابد و عمدتاً به جای نقد انحرافات حاکم، به نقد حسنیات افراد مبدل شد و منتسب کردن همدگر به انحراف و اتمام گرایشات، راه مبارزه ایدئولوژیک عالم را محدود ساخت و در کنار خود محفلیم و باند بازی را اشاعه داد. در این رابطه هر چند کمیته مرکزی نقش اساسی بر عهده داشت و بوروکراتیسم حاکم بر آن امکان هرگونه فتنای عالم و رفیقانه را سد می نمود، ولی هرگز نمی توان نقش نقاه مقابل را از نظر دور داشت.

آنچه که امروز در بر میورد با چهارم بهمن حائز اهمیت است. نقد گذشته و اشتراکات نقش است که در تکوین آن داشتیم. تنها از این زاویه قابل بررسی می باشد. باید با ساحت نقیده مناسبات جدید را باید ریزش کنیم که بر بستر آن نه تنها سرود هرگونه گرایشات مافیل حزبی امکان پذیر نباشد، بلکه با نقی مناسبات گذشته در پیوند با افقه

جاودلن باد یاد و خاطره

از صفحه ۴ پرشکوه رفقا... مانده است.

دوین گذر که سازمان مکانی بود که جای حالی رفقا بر تمام فتنای آن شکنج می کرد. حریت جایگاه خالیان در گذر دوم سازمان را حضور فعال و خلق رفقا در گذرانی بهمن گذر که خرداد ماه و نقش مباحث و نشریات آنان در تسخیر مباحث و منی سازمان تشدید می کرد.

گرچه رفقا امور و معارفی مرفی نگردیدند در گذرهای که پیش از یکسال و نیم بحال بر تکراری آن تلقین نمودند، حضور یافتند، اما امروز با قاطعیت میتوانیم بگوئیم که گذر دوم سازمان را هم در برابر فعالیتهای ما باز گشود که رفقا در طول حیات مبارزاتی خود از مروجین و مبلغین کام گذارند جدی در آن بودند. این موضوع را انگلیز منضم نشریات سیاسی رفقا و مریات دومین گذر که سازمان در اساس ترین موضوعات مبارزه طبقاتی به روشنی نشان می دهد. بزرگترین قنریانی از تازان این رفقا و عزیزان کمان تاثیر بیشتر برای به انجام رساندن و تأیید همه تمام آنهاست. چرا که موقعیت والای آنان برجسته نمونی

قبل از هر چیز بر آرمانهای آنها، و تأیید شکنجاند در نیت انقلاب و طبقه کارگر و زحمتکشار نهفته است. ما ضمن یادآوری از ارزشهای نهفته در فعالیت کمونیستی رفقا در زیر گوده‌هایی از رویه زندگی مبارزاتی آنها است مدتی گذشت، جایگاه آنان

گسترش روز افزون گرانی و فقر در رژیم جمهوری اسلامی

زمانی که با انواع و اقسام سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی علیه خلق کرد گره می خورد، بار فقر و فلاکت عمومی در سراسر ایران را بر دوش خلق کرد و هرچند که تر و تلاقت فرساتر می کنند

توب و خمپاره باران شهرها و روستاهای کردستان، یورش های بی دریغ و تمرکز نیروی وسیع برای سرکوب جنبش انقلابی، از بین بردن و به آتش کشیدن محصولات مزارع و منابع درآمد ناچیز اکثریت اهالی روستاها به همراه محاصره اقتصادی اولانی مردم کردستان از سوی جمهوری اسلامی، همه و همه سیاستهایی هستند که جمهوری اسلامی در طول حاکمیت سیه خود علیه خلق کرد و برای مقابله با مبارزات آن به موازات سرکوب و کشتار در سراسر کردستان در پیش گرفته است.

امروز دیگر سالهاست که مردم کردستان، تنها مورد یورش نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی و غارت و چپاول آنها نیستند، بلکه در سراسر مناطق مرزی، از رهگذار جنگ ارتجاعی بیست و یک ساله، لطافات مالی و جانی را متحمل گشته و در لحظه در معرض بمباران و کشتار قرار دارند. آوارگی و بی خانمانی ناشی از جنگ به همراه سیاست کج اجباری رژیم که در بسیاری از مناطق کردستان به مورد اجرا گذاشته می شود، قبل از همه تأثیرات خود را در تنزل سطح زندگی توده های کارگر و زحمتکش کردستان، افزایش هرچه بیشتر بیکاران، آشکار می سازد. وجود

جمعیت عظیمی از بیکاران و کسانی که به دنبال لقمه نانی به سوی شهرهای کردستان سرازیر می شوند، در خرابی! کنونی جمعیت انبوهی از بیکاران را متراکم می کنند، و خود این واقعیت از یک سو تشدید استثمار و پائین آمدن سطح دستمزدها را برای کارگران به دنبال می آورده، از سوی دیگر به ایجاد مشکلاتی کاذبی از قبیل بیکاری و گرفتار آمدن در تور گسترده بازارهای سیاه سراسری و تحت هدایت خود سرداران رژیم را می انجامد، که خود بیش از همه به ابعاد فقر و فلاکت عمومی دامن می زند.

گرانی سرسام آور سیاستهای عمومی و افزایش نجومی قیمت های اجناس مورد نیاز توده ها، در خرابی بحرانی کنونی، در خرابی کلی جمهوری اسلامی تمامی منابع درآمد کشور را در حلقوم جنگ می ریزد و به انواع و اقسام وسائیل اندک سترونج توده های کارگر و زحمتکش را نه از چنگشان بیرون می کشد، چیزی است که در طول سه سال حاکمیت جمهوری اسلامی، هر روز بر دامنه آن افزوده گفته است.

اما علت گرانی و فقر و فلاکت توده ها را تنها این سیاست رژیم تونیج نمی دهد. جنگ و سرکوب، ابعاد این فقر و فلاکت را تلاقت فرساتر می کند. سیاستهای سرکوبگرانه رژیم در کردستان و اقدامات ارتجاعی آن در محاصره اقتصادی مردم کردستان، بار فقر و گرانی را هرچه بیشتر افزایش می دهد. ولی هیچکدام از اینها

عامل وجودی فقر و فلاکت نیستند، بلکه عامل تدرید کننده آن هستند. جنگ و سرکوب و کشتار، همه اینها ابزارهای جمهوری اسلامی برای تسهیل وضعیت فلاکتیبار کنونی بر کارگران و زحمتکشان هستند. علت اصلی فقر و فلاکت را باید در همان نباشی جست، باید این همه خانه خرابی توده ها را با آن عاملی تونیج داد که براد حفظ این وضعیت مرگبار به هر وسیله ممکن دست می یازد.

وقتی روزانه میلیاردی تومان صرف هزینه های جنگ و سرکوب می شود، زمانی که تنها در کردستان بیش از دو هزار مرکز سرکوب بزرگ و کوچک ایجاد می شود و هزینه عذکت تأمین این نیروی سرکوب و سیخ از قوای کارگران و زحمتکشان به زور سربزه، بیرون کشیده می شود، وقتی صدها هزار نفر در جبهه و پشت جبهه جنگ با صرف میلیاردها تومان به سوی مرگ و نیستی گسیل می شوند، بهر روشن است که نه تنها تأمین مایحتاج اولیه توده ها امکان پذیر نیست، بلکه به مراتب بیشتر از آن نیز جامعه ما، تولید می کند. اما حاصل این رنج و کار، از سوی سرمایه داران و دولت آنها صرف هزینه های جنگ و کشتار و سرکوب خود توده ها می شود که حاضر به گردن نیادن بر حاکمیت سیه و غارتگرانه سرمایه داران نیستند. بهمه توده نیست که در طول تعال گذشته هر روز بیشتر از روز پیش تمامی منابع ثروت جامعه به حلقوم ماشین جنگ و سرکوب جمهوری اسلامی سرازیر شده است و سرمایه ان اقتصاد جامعه به سوی تأمین مخرب ترین سلاخها و ایجاد مخوفترین نیروهای سرکوب قرون وسطانی سوق داده شده است. بهمه توده نیست که در کردستان کمتر خانه و

گسترش روز افزون گرانی و فقر در رژیم جمهوری اسلامی

مزرعه و کارخانهای پیدایش شد که عدالت و خیاره جمهوری اسلامی واقع نشده باشد و کمتر خانواده کارگر و زحمتکشی پیدا می شود که مورد تعزیر و کشتار مزدوران این رژیم قرار نگرفته باشد.

تخصیص فقر و فلاکت به توده ها نیز یک روش سکه سیاست سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی این رژیم هار سرمایه داران است.

اما امروز ابعاد این فقر و فلاکت عمومی تا بدان حد گسترش یافته است، تا بدان حد اعتراضات عمومی، توده ها را علیه این همه سرکوب و کشتار برانگیخته است که خود جمهوری اسلامی را نیز نه تنها به اعتراف بر وجود گرانی سرسام آور، مایحتاج عمومی وادار نموده است بلکه به مرافقت مبارزه با گرانفروشی نیز انداخته است.

گرنگی و فقر و بیکاری محصول اجتناب ناپذیر حاکمیت نظام سرمایه داری و بحران و ورشکستگی آن هستند. سرمایه دار فقط بر آن مناسباتی استوار است که یک سوی آنرا فقر و خانه خرابی روز افزون اکثریت عظیم توده ها و تبدیل آنها به کارگران تشنگی من بعد که هیچ مایملکی جز نیروی کار خود برای عرضه به سرمایه داران در مقابل ندارند بخور و تعمیر ندارند و اگر این مناسبات سرمایه دارانی قرار دارند که با تصاحب وسایل تولید و تجمیع ثروتهای اجتماعی با اعمال قسوه قهری سرکوب، اکثریت عظیم جامعه را به تحمل طاقت فرساترین شرایط استثمار وادار می سازند. واقعیت گسترش روز افزون گرانی و فقر را بی بند و باری سرمایه داران در غارت بیشتر لسترنج ایقه کارگروه و سرکوب نمودن هزینه های سرسام آور جنگ و سرکوب سرمایه داران بر دوش توده های کارگر و زحمتکش توضیح می دهد.

اما ابعاد غارت اندک لسترنج توده ها در شرایط بحرانی، به اندازه مختلف هرچه بیشتر گسترش می یابد و خود دستگاه عریض و لوید دولتی بورژوازی با تمامی خدم و حشم رنگارنگ آن، به عامل تشدید هرچه بیشتر این غارت مبدل می شود و سر و سات خود را از طریق بلعیدن آخرین رمت توده ها، تأمین می کند. گسترش سرطانی عیدک های بازار سیاه در حاکمیت جمهوری اسلامی از سوی ارگانهای رنگارنگ آن جلوه بارز این واقعیت است.

امروز بازارهای سیاه توزیع مایحتاج عمومی توده ها، کسبه مستقیماً از سوی سران جمهوری اسلامی عداوت می شوند، تنها از طریق عیدک های مساجد، تکایا و ارگانهای رنگارنگ جمهوری اسلامی است که جنگال خود را اینچنین تا اعماق رگ و پی جامعه فرو کرده اند و مثل زالونی آخرین رمت خون کارگران و زحمتکشان کشور را می مکند. عید دولت حمیه، اسلامی نیز با اعلام قیمتهای دوگانه برای کالاهای مورد نیاز توده ها، آخرین مجوز را برای گسترش این عید غارت سرمایه داران حامی خود صادر نموده است.

اما اگر دیگر نقاط ایران تاکنون اقدامات ارگانهای سرکوب رژیم در گسترش بازارهای سیاه تحت انواع پوشش ها صورت می گرفت در کردستان، توزیع مایحتاج عمومی مدتها است که توسط ارگانهای سرکوب رژیم و به هر لایق که خود اراده کنند، صورت می گیرد و در حقیقت خود توزیع مایحتاج عمومی توده ها، تاکنون در کردستان به عنوان عامل فشاری بر توده ها، از سوی مزدوران رژیم بکار گرفته می شود.

امروز دیگر بر هیچ کس پوشیده نیست که تا جمهوری اسلامی هست جنگ و سرکوب، بیکاری و آوارگی

نیز وجود قواعد ثابت، سر روز بیشتر از روز بی زندگی توده ها در معرجه بورژوازی و استثمار مسائب نانی از حاکمیت این رژیم ارتجاعی قرار خواهد داشت. فلاکت حاکم بر جامعه سر ابعاد هر چه گسترده تری خواهد یافت. تنها راه پایان دادن به فقر عمومی، به گرانی مایحتاج اولیه زندگی توده ها، و تمامی عوامل تشدید کننده آن از قبیل جنگ و آوارگی، تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سرنگونی این رژیم هار سرمایه داران است و می توان و باید توده ها را حول مبارزه با گرانی و غارت آن سازمان داد.

اعتراضات پراکنده علیه گرانی، علیه سیاستهای ارتجاعی رژیم در فضیلاکت نشان دادن توده ها از طریق کوچ آبپاری، تخصیص قیمتهای سرسام آور بازار سیاه، بتانسیل آنها دارند که به مبارزه خشکانی علیه وضعیت فلاکتبار حاکم مبدل شوند، باید با دامن زدن به ابتکار عمل توده ها در مقابل با تحمیلات رژیم و سرمایه داران حامی آن به هر وسیله ممکن به مقابله برخاست، و با سازماندهی تعاونی های مصرف در کارخانه ها، محلات روستاها و عرکجا که امکان تجمع کارگران و زحمتکشان وجود دارد، به جنگ با گرانی شتافت و در جریان همین تجمعات نیز، علل واقعی گرانی را باز شکافت و به مبارزات توده ها سمت و سو بخشید.

هر اقدامی در این زمینه اگر چه یک اقدام موقتی است و تنها به پشتیبانی هرچه بیشتری از توده ها از چنین اقداماتی می تواند ترمیم موفقیت گردیده، اگر چه هیچکدام از این اقدامات از قبیل، ایجاد و کنترل تعاونی های مصرف توسط خود توده ها قادر به محور گرانی نیست، بلکه تنها می تواند سر مسودی سرسام آور آنها کندتر ساخته، از باز فشار بیش از حد آن بکاهد اما خود انجام اقداماتی، در جریان

بیت المقدس ۲

از صفحه ۲

یا شکست

فتوحات کربلا

تبدیل نموده است. اپوزیسیون
کردستان عراق مناسبترین وسیله
براست جمهوری اسلامی برای تحقق
این اهداف می باشد. تلاش برای
متحد نمودن اپوزیسیون کردستان
عراق با جریانات ارتجاعی اسلامی
مکمل عملیات مشترک نیروهای رژیم
بر مرزهای کردستان به میزراه
اپوزیسیون عراقی می باشد. این
عملیات نقشه این اپوزیسیون در
تحولات سیاسی و وضعیت کنونی
عراق، بیش از آنکه برآورده کننده
اهداف نظامی رژیم جمهوری اسلامی
باشد، تأمین کننده منافع سیاسی
آن در یک توازن جدید تحولات سیاسی
امپریالیستی برای یافتن راه حل
مطلوب امپریالیستها در این جنگ
می باشد. تثبیت بی ثباتی سیاسی
رژیم عراق و مخاطرات بعدی آن در
محاسبات امپریالیستی، هدف عمده
رژیم از تحرکات نظامی و عملیات
جنگی در مرزهای کردستان است.

تثبیت این موضوع امتحان زی
اساسی در دسترسداران ارتجاع
در فرمولبندی ملج امپریالیستی
برای این جنگ ملولانی است. اگر
کسب این امتیازات اساسی انتصاب
این استراتژی نظامی را در عریض
کنونی جنگ از سوی جمهوری اسلامی
توضیح می دهد، دلایل دیگری نیز
وجود دارد که مکمل این انتصاب
است. تمرکز جنگ بر روی جبهه های
کردستان با توجه به کوهستانی
بودن این مناطق و حضور بالفعل
اپوزیسیون عراقی مستلزم صرف انرژی
بمراستب کمتری در زمینه های اقتصادی
و نظامی و بکارگیری نیروی انسانی
کثرتی خواهد بود. با توجه به
اینکه نیروهای حرکت کننده در این
تجاذبات عمدتاً از مزدوران سیاه
انتخاب می شوند، حضور آنها در
مناطق تحت نفوذ اپوزیسیون عراقی
امر آموزی این ارگان ضد خلقی را
سهل نموده و شناسایی آنان را از

موقعیت جغرافیایی و اجتماعی
کردستان جهت اهداف ضد انقلابی
آتی رژیم همنوار می نماید.
از سوی دیگر مجاورت مناطق
تحت نفوذ اپوزیسیون عراقی در نزدیکی
تأسیسات استراتژیک عراق از قبیل
منابع نفت و تأسیسات آب و برق و خط
بالقوه و جدی ای برای رژیم عراق
محسوب میگردد. کشتن اپوزیسیون
اسلامی به این مناطق تحت چنین شرایط
سهل الوصولی میتواند تنها موفقیت
سال اخیر به حساب آید. موفقیتی
که تنها کاربرد آن همانگونه که
قبلاً گفتیم کسب اندک امتیازاتی
در معاملات ملج می باشد. امری که
رژیم در تهاجم اخیر خود موفق
به کسب آن نگردد. تمام این عوامل
علاوه بر هدف اولیه رژیم جمهوری اسلامی
از کشتن ثقل جنگ ارتجاعی به
کردستان و مهملات رژیم نمودن بیشتر
آن و سرکوب این کانون مستعمل
و سنگسرخ انقلاب
ایران است.

از صفحه ۸

صندوقهای مالی و
نقش آن در مبارزات کارگران

و محلات کارگری ایجاد نمایند. حال
چگونگی تشکیل آن در هر کلام از
کانونهای کارگری اشکال متفاوتی
وجود می گیرد، اما همواره به یک
مضمون مبارزاتی معینی را به پیش
می برد.

تشکیل صندوقهای مالی در مناطق
کارگر نشان از این جنبه نیز مورد
تأکید ترار میگیرد که زمینه های
عینی مناسبی برای تشکیل آنها
وجود دارد. زهره کارخانه و کارگاه
که کلیه کارگران زیر یک سقف
کار کنند، شیوه تولید اجتماعی
خود عاملی برای نزدیک نمودن کار
به یکدیگر است. اما در مناطق

کارگری با کارگران منفرد روبه رو
هستیم که تنها فروغ نیروی کارشان
آنان را به این مناطق کثافته
است. صندوقهای مالی که در مناطق
کارگری تشکیل می گردند، علاوه بر اینکه
روحیه انفرادی را در آنان
تقلیل می دهد و تعاون و همکاری
را ارتقا می دهد، باید سعی کنند
که خواستهای خود را بر رژیم
جمهوری اسلامی تحمیل نمایند. مثلاً
در یک منطقه کارگری که از آب و برق
و درمانگاه خبری نیست، کارگرانی
که عضو صندوقهای مالی هستند باید
برای تأمین نیازمندیهای خود
بیشتر بگویند و بدین ترتیب سعی
کنند، کارگران غیر عضو را به
مبارزه متحد بکشانند. اگر این
حرکت پیوسته رهبری و هدایت شود
می تواند به اهداف دیگری همچون
بیمه بیکاری، تأمین خواربار
مورد نیاز یا قیمتهای مناسب،
مبارزه با تمامی تعدیلات اقتصادی
و مبارزه و مقاومت مقابل اعزام به
جبهه های جنگ ارتجاعی نایل گردند.
باید در نظر داشت که طبقه

کارگر در روند مبارزاتی خود
هر گامی که به جلو بر میدارد هر
اندک ستاوردی که بدست می آورد
قابل اغماض نیست، هیچگاه نباید
از آن چشم پوشی نمود و از درجه
اهمیت آن کاست. هر حرکت پیروزمند
و هر ستاورد مبارزاتی جایگاه ویژه
خود را دارد و از درجه اعتبار
معینی در ارزیابی جنبش کارگری
برخوردار است. کارگران باید
بر عین با اهمیت انگاشت
کم اهمیت ترین ستاورد خود، آنرا
یمتابه یکی از سنگرها و فتح شده
در جنگ با سرمایه قلمداد نمایند
و در صد گسترش آن از محسوده
سنگری تضرع شده باشند.



" متن بهام کومه له به کانی کوردستان - تهران "

به بهامی سدره منوی بو هاوری بانی سازمانی جریک که
نیهای به کانی گهلی تهران به بونهی گهان بهعت کردنی
هاوری بان کاک " نه نوری مه حمودی " و کاک " مته فای
زارعمنه ند "

هاوری بان !

گهان بهعت کردنی ناخ هینه ری هاوری بانی خدایتکار و
خوردگیر کاک " نه نوره " و کاک " مته فای " به راستی
بهوه هژی داخ و کهمری زورمان " راون و تاذکرا به ککه
له دس بانی دو هاوری ی خدایتکار و کاک " نه نوره " و
کاک " مته فای " که له روهت و گهمری خدایتی به عت
و خویناوی ساله کانی را بردودا چارژا بون و بهرورده بیون
و و ک بهینه تکی جهنگا و هری کومه لانی خدک " له ری سزی
بزوتنه و هری خوردگیرانه را جیگای خوینا کرد بهوه و بهو
کومه لانی کریکار و زه حمه تکبش و بزوتنه و هری خوردگیرانه ی
تهران زبان و خماریکی کاریگر و بهرچاوه .

بهم بونه و هری دهر برینی خدم و بهزاره ی قولمان
و هاوبشی کردنی خدی له دس بانی دو هاوری ی خدایتکار
و کمونیت له کانگی دلوه سهره خویشان لی شه کهمین
و هیوانارو دلنبا عین که به خیلگیری کمونیتی ها نسبه
له بره بونان به خدایت و نریژه ی ریگای بیروزی گهان بهعت
کردوانی ریگای نازادی و سهریه خوبی و سوبالیم و ثاقتی و
پرکردنه و به جیگای جولی هاوری بانی شه عیده یاد و ناو
و بهرور " هاوری بان کاک " نه نوره " و کاک " مته فای " و
و هممو هاوری گهان بهعت کردو کان بو همتا همتا به
زیندو راه گیرین . چونکه بروای قولمان وایه که خوینتی
سور و گمنی شه عیده پایه بهرز و بهرینکا نمان دست بهری
سهرکه و تنی خورشی کریکاران و زحمه تکبشانه و هبه
جهنا بهت و خوینتریژی و خویری گهر بیک ناتوانی بورزو از ی
به ک که ونیو دامار و قهبران لی ترا و له نمان و تباچونسی
موگر دهر بازیکات و بروای قول و بهت و بهراده ی
بولابین و بهتوی خدایتکاران و خوردگیرانی کمونیت
له ی بکات .

سهرکه و تن هدر بو شه عیده به بورزو از ی به هممو نا کاریکی
سته مگرانه و جهنا بهتکارانه به وه له گور شه نین و نا
سوری سهرکه و تن که ره مزونیشانی خوینتی گهان به خ
کردو کانمانه له سهرکه لاوه ی کوشکی تیک ته بهوی بهیچ
بورزو از ی شه شه کهمینه وه .

کومه له به کانی کوردستان - تهران

۱۳۶۶/۲/۲۲

شهادت رفقا انور بهحمودی و
مرانی زارعمنه موی از تائف و تالم
در میان نیروها و جریانات کمونیت
و انقلابی و توده های زحمتکشی که
از نزدیک رفقا را می شناختند
برانگیخت . بسیاری از نیروهای
انقلابی و شخصیت های سیاسی و مبارز
با ارسال نامه و بهام و با حضور
در مراسم خاکسپاری و یادبود
رفقا با ما ابراز همدردی نمودند .
از اینکه موفق شدیم جداگانه به
بیکای آنها باخ گوئیم بهویش
می طلبیم . بهمنویله از نیروهای
انقلابی و شخصیت های سیاسی دوستان
و رفقای که در این زمینه به
اشکال مختلف با ما همدردی نمودند
سازگناری می نمائیم .
کیمته کردستان

سازمان جریکهای فدایی خلق ایران

متن بهام کیمته کردستان سازمان کارگران
انقلابی ایران (راه کارگر)

کیمته کردستان سازمان جریکهای فدایی خلق ایران

با درودهای انقلابی !
رفقای گرامی ، خبر تأسف بار شهادت دو تن از
رفقایمان ما را با اندوه و بهرور ساخت .
بهمنویله مراتب تأثر و تالم عمیق خاطرمان از بابت
شهادت رفقای عزیزتان کاک " انور " و کاک " مرانی " را
عرض می داریم .

ما به خوبی اهمیت از دست دادن این رفقا را بهخصوص
در شرایط کنونی سازمان شما درک می کنیم .
امیدواریم رفقا بتوانند جای خالی رفقای شهید
را بهر کسیده ، و تالیف نیمه تمام آنان را با قدرت
به انجام برسانند .

لذا مراتب تسلیت ما را به تمامی رفقای سازمانتان
برسانید .

درود بی پایان بر خاله تابناک رفقای شهید کاک انور و کاک
مرانی !

زنده باد آزادی !
سازمان انقلابی ایران (راه کارگر) کیمته کردستان

۶۶/۲/۲۲

لنین

شعری جانم از دلاوریهای کوهسنگی

و از آب‌نورد خویش
جلسک‌های زولیده و
زنجابه‌های لیز و لیز را
فرو می‌زدایم.

من
رو سوی لنین می‌آورم
تا این همه را از خود سزدایم،
تا بادیان برگشایم
با انقلاب.
از بیت بیت مرثیه‌های مرسوم
هراسانم.
چندان که پسرکی هراسان است
از دروغ و از سراب؛
مرثیه‌هایی که
به سرری
فره‌ای فرا می‌آورند
گرداگرد هر سری.
سخت نکوهیده می‌شمارم
این را
که هاله‌ای از اینگونه شعر پرورده
فرو بوشاند
پیشانی‌ی راستین لنین را -
انسانی و گسترده.
تشریفات،
آرامگاه باشکوه،
و راه‌پیمایی مردم،
جریان‌های مواج و انبوه...
ایم آن دارم
که در بخور عبیر آئینز تنظیم و تحلیل
سادگی‌ی ذاتی‌ی لنین
ندیده نیاید.
اندیشه‌ی مرگ نیز
از این بیشم
بر خویش نمی‌لرزاند
که مبادا
رنگارنگی‌ی آرا به‌ها و پیرایه‌ها
لنین را
دگرگونه نماید.
ببرای!
- دلم،
به فرمان وظیفه،
می‌فرماید.

شگام رسیده است.
می‌آغازم
داستان لنین را؛
نه از آن رو
که اندوه
کاهش پذیرفته‌ست؛
بل از آن رو
که روح برکنج آن لحظه
کل دردی روشن،
سحده و دانسته،
به خود گرفته‌ست.
رمان!
کتاب‌گرو، توفنده،
شماره‌های لنین را در همه‌ی کشتوان!
در آنک غرقه‌کردن
هر پیشامدهای را؟!
- نه! این نیست کار ما.
محکمی
به جهان
زنده‌تر از لنین نیست؛
پشروی ما،
خرد ما،
استوارترین جنگ‌افزار ما.
مردم
زورق‌هایند،
اگرچه بر خنکی.
آنگاه که زندگانی
توفانی‌ست خشن،
می‌چسبند
بر جداره‌ی آب‌نورد ما
هرگونه خرف
از دیواره‌ی صخره‌ها و
از بستر شن.
اما،
جون،
می‌گزند،
از کفاب دیوانه‌ی توفان برمی‌آشیم،
در آفتاب می‌نشینیم،
یکجند،



باد و خاطره، شیدای ۲۳ بهمن، در درفش خونین سازمان،
در رزم جنبش کمونیستی ایران و در عزم خلل ناپذیر
کارگران و زحمتکشان کردستان جاودانه است!

بگذار تا برآید ستاره دلخیز
نیوانه وار بگذرد از کپکشان خون
خون شعله‌ور شود.

بگذار باغ خون
بر خاک تیر باران
بر بر شود.

بگذار بنر تیر
چون جنگلی برود در آفتاب خون
فریادگر شود
این بنرها بر خاک نمی ماند...

از قلب خاک می شکند،
چون بری
روی فلات می گذرد

چون رعد
خون است
ماندگار است!

گرامی باد خاطره تابناک شهدای
بهمن ماه کردستان
رفقای فدائیی:

- ۱- معبود رحمتی
- ۲- علی نوذری
- ۳- حسن محمدپور
- ۴- ابراهیم کردی (خریف)
- ۵- مراد میرزایی (حیر)
- ۶- اسعد یزدانی (غاهو)
- ۷- حرر رئانی (جفر)
- ۸- بهنام قاسم زاده رشوی (شیرام)
- ۹- فریدون یاندای
- ۱۰- اسماعیل برزگر
- ۱۱- محمود امین زاده
- ۱۲- فاطمه محمدی
- ۱۳- احمد محمدی
- ۱۴- سید رشید (وربا)
- ۱۵- سعادت محمد (مادی)
- ۱۶- کاوه
- ۱۷- اکبر
- ۱۸- حسن
- ۱۹- رفیع کبیر کیکاووس فردی
(عباس پرولتار)

می گمردد و در نهایت فقر
و درماندگی برای کوبن نفت و ما
جهت گرفتن يك گالن ۲۰ لیتری سرجت
باعثا در مقابل مراکز نفت صف
بکشند. این برحالی است که جمهوری
اسلامی سالها نه فقط يك ميليون
بشکه نفت راهبان در اختیار رژیم
ارتجاعی سوریه قرار می دهد تا
بر سیاستهای جنگی و ضد انقلابی این
در مجامع بین المللی محاسبه
بگذارد و با جهت تأمین مخارج
جنگی این، تمامی ثروتهای اجتماعی
کشورمان را به نازلترین قیمتها
به تاراج امیربالیستها می گذارد.

زندگی کارگران و زحمتکشان
کشورمان در سایه حکومت جمهوری
اسلامی، معنایی جز فقر و فلاکت
آوارگی و بی خانمانی ندارد، زندگی
در جمهوری اسلامی یعنی جنگ و گرسنگی
کشتار و ترسوری، برای پایان
دادن به این وضعیت فلاکتبار باید
بیایست. متحد شویم و رژیم جمهور
اسلامی را همراه با تمامی معائب
آن به گور بپاریم.

کمبود نفت و سایر مواد سوختی در کردستان

با اینکه دو ماه از فصل
زمستان می گذرد، کمبود نفت
همچنان یکی از معضلات مردم کردستان
است و با تشدید سرما کمبود سوخت
فشار بیشتری بر زحمتکشان وارد
می آورد.

هفته ساله با شروع فصل
زمستان، سهمیه بندی نفت و سایر
مواد سوختی آغاز میشود. اما از
آنجا که سهمیه بندی دولتی
به هیچ وجه کفایت حال نیاز مصرفی
توده های زحمتکش جامعه را نمی دهد
مدام بر قیمت نفت و سایر مواد
سوختی به شکل رسمی افزوده میشود.
بنظر مثال سهمیه بندی
دولتی برای هر خانواده ۳ نفری
۳۶ لیتر، ۴ تا ۶ نفره ۵۴ لیتر و
۶ تا ۱۰ نفری ۷۲ لیتر نفت تعیین
شده است.

جمهوری اسلامی با ایجاد
بازار سیاه، به غارت و چال بی حد
و هر مردم مدام شدت می بخشد،
و هر روز به بازار قاچاق کوبن
رونی بیشتری می دهد و با سرزمین
کردن کالاهای صرفی به شبکه های
بازار سیاه بر قیمت کالاهای
مصرفی می افزاید.

کشور ما علیرغم اینکه بر روی
منابع غنی و سرشار از ثروت های
طلیعی قرار گرفته است و بزرگترین
منابع زیرزمینی این را نفت و گاز
یعنی اساسی ترین مواد سوختی جامعه
ما تشکیل می دهد. اما از آنجا
که این ثروت های سرشار در خدمت
سرما به داران قرار گرفته است.
توده های زحمتکش همیشه در فقر و
سده روزی بر می برند. کشوری که
بر روی تریای نفت خوابیده است،
کشوری که بعضی اعظم مواد سوختی
و انرژی زای کشورهای امپریالیستی
را با قیمت نازل تأمین می کنند،
کارگران و زحمتکشان آن با فرا
رسیدن فصل سرما و یخبندان
زندگیان سخت بارتر از قبیل

گرامی باد
یادفدائی خلق
رفیق کبیر
کیکاووس درودی
(عباس پرولتار)



یاد عباس، یاد فداکاری و خصوصیات کمونیستی او در مبارزه علیه نظام استمرگانه سرمایه و اراده بولادین! او برای استقرار نظم نوین است. تمام عباس تحقق آن اهدافی است که امروز کارگران و زحمتکشان برای دستیابی به آن به پیش می روند.

رادیو

صدای فدائی

موج کوتاه ردیف ۷۵ متر

ساعات ۸ بعد از ظهر

و ۱۲،۵ روز بعد

/ کارگران و زحمتکشان!
اعضاء و هواداران! /

با آدرس زیر، با صدای فدائی مکاتبه کنید، اخبار و گزارشات خود را، با رعایت مسائل امنیتی برای صدای فدائی بفرستید.

R.F
POST FACH 126845
1000 BERLIN .12
WEST GERMANY

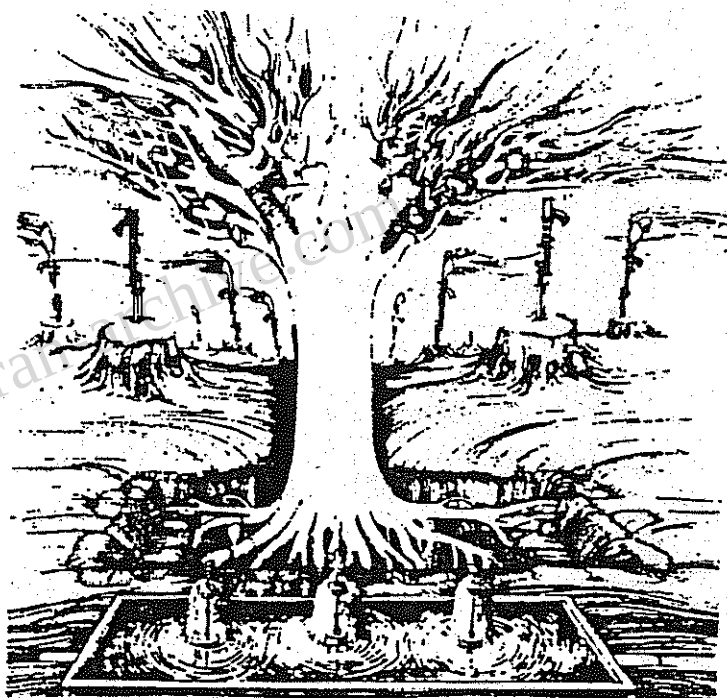
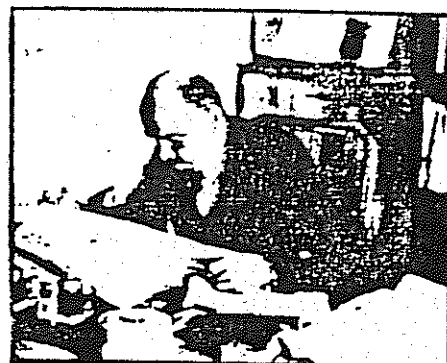
در صفحه ۱۷

یاد آیین رهبر و سازما تگر کبیر پرولتاریا

در قلب

پرولتاریای سراسر جهان

زنده است!



هیجدهمین سالروز رستاخیز سیاهکل

و

نهمین سالروز قیام شکوهمند کارگران و زحمتکشان

گرامی باد

کمبود نفت و سایر مواد سوختی در کردستان

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق